

## عوامل فردی موثر بر آستانه بزهکاری اطفال و نوجوانان از منظر پیشگیری رشدمدار

مهرنوش ابوذری<sup>۱</sup>، فاطمه جاذبی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۹

### چکیده

**زمینه و هدف:** عوامل موثر بر بزهکاری اطفال و نوجوانان متعدد است و تنها یک عامل موجب به وجود آمدن آن نمی‌شود. مانند عوامل خانوادگی، اقتصادی، اجتماعی، نقش دوستان و همسالان و مانند آن که هر کدام دارای اثرات و آسیب‌های مخصوص به خود هستند که در نهایت موجب بزهکاری نوجوانان می‌شوند. یکی از این عوامل موثر عوامل فردی است. این پژوهش به بررسی عوامل فردی موثر بر آستانه بزهکاری اطفال و نوجوانان و راهکارهای پیشگیرانه آن می‌پردازد.

۱۲۵

**روش:** روش این پژوهش مبتنی بر روش توصیفی تحلیلی است. همچنین شیوه گردآوری اطلاعات این نوشتار، روش کتابخانه‌ای است و با استفاده از منابع مختلفی از جمله کتاب، مقاله، پایان‌نامه و پایگاه‌های اطلاع‌رسانی اینترنتی فارسی و خارجی انجام شد.

**یافته‌ها و نتایج:** با بررسی علل و تلاش در راستای کاهش و رفع آنها می‌توان میزان قابل توجهی از بزهکاری کودکان و نوجوانان کاست و از مزمن شدن بزهکاری آنان در آینده جلوگیری به عمل آورد زیرا از منظر جرم‌شناسی رشدمدار، جرم در طول سال‌های متمادی سنین انسان، شکل می‌گیرد؛ در نتیجه قبل از اینکه کودک خود را بزهکار بشناسد می‌توان با مداخله سریع در خود و محیط پیرامونش عوامل خطری را که موجب بزهکاری او می‌شوند کاهش داده یا از بین برد.

**واژگان کلیدی:** عوامل فردی، آستانه بزهکاری، بزهکاری اطفال و نوجوانان، پیشگیری رشدمدار.

۱. استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، ایران. (نویسنده مسئول). رایانامه: mhmrshabouzari@ut.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، ایران.

## مقدمه

جرم‌شناسی رشدمدار معتقد است وجود عوامل خطر گرایش به جرم در دوران کودکی و نوجوانی، موجب اختلال در فرآیند رشد اطفال و نوجوانان شده و آنان را در معرض بزهکاری قرار می‌دهد. از این رو در این رویکرد پافشاری اصلی بر شناسایی عوامل خطر گرایش به جرم و جلوگیری از شکل‌گیری و رشد ظرفیت مجرمانه در افراد از عنفوان کودکی است. فرضیه مهم و اصلی در جرم‌شناسی رشدمدار این است که با شناسایی و بی‌اثر کردن یا رفع عوامل خطر می‌توان مانع رشد ظرفیت جنایی در کودکان و نوجوانان شده و در حقیقت به کاهش مجرمیت رسید که هدفی بالاتر از کاهش جرم است.

مفهوم خطر در جرم‌شناسی رشدمدار را می‌توان در تحلیل بزهکاری اطفال از منظر جرم‌شناسی بالینی نیز استفاده کرد. در پژوهش‌های نوین جرم‌شناسی بالینی مفهوم آستانه بزهکاری جایگزین مفهوم سنتی حالت خطرناک شد. بر این اساس آستانه بزهکاری به معنی حالتی است قبل از ارتکاب جرم که به جهت ویژگی‌های جسمانی و روانی از یک سو و وضعیت‌های مساعد محیطی از سوی دیگر فرد را در معرض خطر ارتکاب جرم قرار می‌دهد. بنابراین آستانه بزهکاری از دو مولفه عوامل فردی (شخصیت) و عوامل محیطی (وضعیت پیش جنایی) تشکیل می‌شود.

از آنجا که یکی از عوامل خطر زیربنایی در گرایش اطفال و نوجوانان به جرم، عوامل فردی است این پژوهش در پی بررسی عوامل فردی موثر بر آستانه بزهکاری اطفال و نوجوانان از منظر جرم‌شناسی رشدمدار است.

از این دیدگاه عوامل خطر فردی موثر بر آستانه بزهکاری اطفال و نوجوانان به دو دسته عوامل خطر زیستی و روانی تقسیم می‌شود. از نظر روان‌شناختی، ارزیابی شاخص‌های روان‌شناختی را می‌توان از مولفه‌های تشکیل دهنده آستانه بزهکاری دانست از جمله این شاخص‌ها می‌توان به کیفیت خودپنداره یعنی احساسی که کودک نسبت به خود دارد و در

واقع عقیده فرد است درباره اینکه او چگونه است، اعتماد به نفس که مهمترین عامل پیشبرد هر فرد در مسیر زندگی است، عزت نفس که شکل‌گیری آن در کودکان و نوجوانان بر مبنای تجربه موفقیت‌ها و ناکامی‌ها، تعامل بر مبنای کرامت بزرگسالان و به ویژه والدین با کودک، آموزش‌های اجتماعی و پیش‌بینی ارزیابی افرادی که برای کودک واجد اهمیت هستند از رفتار کودک است، مهارت‌های شناختی که به معنای توانایی فهم ادراکات، افکار و احساسات و اعمال دیگران، تمایز استدلال دیگران از خود است، مهارت‌های ارتباطی، خلیقات شخصی و مواردی از این قبیل اشاره کرد. این پژوهش به دنبال آن است تا با بررسی عوامل فردی موثر بر آستانه بزهکاری در اطفال و نوجوانان در راستای کاهش خطر گرایش به جرم و کاستن از ظرفیت مجرمانه در اطفال و نوجوانان، راهکارهایی را در زمینه رفع و خنثی‌سازی این عوامل ارائه کند.

در بیان اهمیت و ضرورت این پژوهش همین بس که کودک امانت و لطف الهی است و به شدت قابل انعطاف و نیازمند مراقبت است. در جامعه‌ای که اکنون در آن زندگی می‌کنیم، اطفال آئینه آینده جامعه هستند و به دلیل ضعف در معرض خطرات فراوانی در جامعه هستند. اطفال و نوجوانان امروز، اداره‌کنندگان فردای مملکت هستند از این رو هر جامعه‌ای برای داشتن آینده‌ای زیبا باید افراد صالح تربیت کند. آسیب‌های وارده بر اطفال در جامعه کنونی ما بسیار زیاد است به صورتی که اطفال زیادی در جامعه وجود دارند که به عنوان مختلف به انحرافات اخلاقی و اجتماعی دچار می‌شوند و به دنبال آن آمار بزهکاری اطفال در کشور رو به رشد است. لزوم پیشگیری و درمان بزهکاری کودکان و نوجوانان از دلایل بسیاری برخوردار است که بدیهی‌ترین آنها عبارت است از این‌که بیشتر جمعیت کشور جوان است و بزهکاری، این گروه سنی را در معرض مخاطراتی بسیار جدی و جبران‌ناپذیر و در نهایت بزهکاری مزمن در بزرگسالی قرار می‌دهد. مصونیت و رهایی کودکان و نوجوانان از بزهکاری، نجات آنها از زندگی از دست رفته آنهاست که بی‌توجهی به این مسئله، آینده مبهمی را برای آنها به وجود خواهد آورد. بنابراین پرسش‌های پژوهش حاضر

به این صورت تدوین شد که عوامل فردی موثر بر آستانه بزهکاری در اطفال کدامند؟ و با چه مداخلاتی می‌توان عوامل خطر فردی گرایش به جرم را در اطفال و نوجوانان کاهش داده و خنثی کرد؟

**پیشینه:** با وجود پژوهش‌های انجام شده در این زمینه به نظر می‌رسد از منظر جرم‌شناسی رشدمدار پژوهش‌های خاصی در زمینه عوامل موثر فردی بر آستانه بزهکاری در اطفال و نوجوانان انجام نشده است. با این وصف به برخی از پژوهش‌های مرتبط با حوزه بزهکاری اطفال به اختصار اشاره می‌شود: هاشمی (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «ضرورت لحاظ اختلالات روانی در پیشگیری از بزهکاری» به مفاهیم اختلالات روانی و پیشگیری از برخی اختلالات شایع در اطفال و تاثیر آنها در بزهکاری کودکان پرداخته است. شفیعی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «بررسی آسیب‌شناسانه و پیشگیری بزهکاری در سنین نوجوانی» پس از بیان مفاهیم نظری مرتبط، به بررسی آسیب‌شناسانه بزهکاری در نوجوانی پرداخته و کلیه عوامل تاثیرگذار بر آن را تحلیل کرده و راهکارهای پیشگیری از بروز بزهکاری در این سنین بحرانی را بررسی کرده است. سیفی قره‌یتاق و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهش خود با عنوان «بررسی جرم‌شناختی تاثیر عوامل فردی و خانوادگی به حجم و ساخت بزهکاری» تاثیر عوامل خانوادگی و فردی مانند تنبیه و بی‌مهری، از هم گسیختگی خانواده، محیط متشنج خانواده و جنسیت را بر حجم و ساخت بزهکاری بررسی کرده‌اند.

**مبانی نظری:** بحث درباره کودکان موضوع تازه‌ای نیست به خصوص در دهه‌های اخیر کودک بیش از پیش مدنظر پژوهشگران قرار گرفته است. شکی نیست که کودکان و نوجوانان سرمایه‌های هر کشور و جامعه‌ای هستند و باید به مسائل مربوط به آنان توجه خاص و ویژه‌ای داشت تا بتوان سلامت جامعه در آینده را تضمین کرد. در واقع اگر می‌خواهیم آینده کشوری را پیش‌بینی کنیم باید در چهره همین کودکان جستجو کنیم از جمله مسائل اطفال، بزهکاری اطفال است که اگر به صورت ریشه‌ای بررسی شود گامی مهم و ارزشمند برای رسیدن به یک جامعه مطلوب برداشته‌ایم (مختاری، ۱۳۹۱، ص ۱۵). کودک در لغت عبارت است از هر

پسر و دختری که به سن رشد و نضج نرسیده باشد به عبارت دیگر بچه انسان پیش از بلوغ یا انسان نابالغ گفته می‌شود (پورمحمی‌آبادی، ۱۳۹۵، ص ۲۸).

جامعه‌شناسان، کودکان را به عنوان عضوی از یک جامعه مشخص مورد مطالعه می‌دانند و از نظر آنها کودک حاصل انتظاراتی است که جامعه از آنها دارد (میرهادی، ۱۳۸۲، ص ۲۸). در قوانین ایران تعریف جامع و مانعی از کودک به طوری که حقوق و تکالیف کودکان به خوبی مشخص باشد وجود ندارد و مرز بین کودکی و بزرگی نامشخص است و در پاره‌ای از مواد قانونی مبنای جسمانی پایان دوره کودکی اعلام شده که آن رسیدن به سن بلوغ است و در پاره‌ای از مواد دیگر مبنای عقلانی پایان این دوره مشخص شده که آن رسیدن به سن رشد است (سرداری، ۱۳۹۶، ص ۳۱۳). در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۱۴۶ آمده: «افراد نابالغ مسئولیت کیفری ندارند» و در ماده ۱۴۷ همان قانون بیان می‌دارد: «سن بلوغ در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری است» (یوسفی‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۲۰).

در ماده ۹۱ همان قانون آورده شده «در جرایم موجب حد یا قصاص هرگاه افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات‌های پیش‌بینی شده در این فصل محکوم می‌شوند» که از این ماده برداشت می‌شود که امکان تغییر ضمانت‌اجرای جرم‌های دارای کیفر حد و قصاص وجود دارد (شهنی، ۱۳۹۸، ص ۶). در تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی سن بلوغ در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری ذکر شده است (سرداری، ۱۳۹۶، ص ۳). برای توجیه این نکته که چرا باید ۱۸ سالگی سنی مناسب برای استحقاق حمایت از اطفال و نوجوانان در نظر گرفته شود، می‌توان بیان کرد که انتخاب این سن، هدف معاهدات بین‌المللی که حمایتی همه جانبه از اطفال است را به خوبی برآورده می‌سازد و با حق رشد کودکان نیز منطبق است (مهدوی، ۱۳۹۱، ص ۶۹).

در فقه شیعه و قوانین ایران دیده می‌شود سن بلوغ در دختران ۹ سال تمام قمری و در

پسران ۱۵ سال تمام قمری است این بدین معناست که دختران پس از سن ۹ سال قمری و پسران پس از ۱۵ سال قمری دیگر طفل نیستند به نظر می‌رسد از آنجایی که سخت است تا بتوان یک دختر ۹ ساله و پسر ۱۵ سال را در دسته بزرگسالان قرار داد و گفت اینان دیگر نیازمند حمایت قانونی ویژه نیستند قانونگذار مفهوم طفل و کودک را از نوجوانان جدا کرده و در این قانون سعی دارد چتر حمایتی‌اش را نسبت به کودکان بالغ زیر ۱۸ سال نیز بگستراند بدین ترتیب همه اشخاصی که به سن بلوغ شرعی رسیده‌اند اما زیر ۱۸ سال هستند اگرچه طفل محسوب نمی‌شوند اما نوجوان هستند و مشمول حمایت‌های این قانون هستند (سیاوشی، ۱۳۹۸). ماده یک کنوانسیون حقوق کودک تعریفی از کودک ارائه داده و مخاطبان این کنوانسیون مشخص شده‌اند و این چنین نوشته شده است: «کودک کسی است که به سن ۱۸ سال تمام نرسیده است مگر آنکه در کشوری قانونگذار سن قانونی را کمتر تعیین کرده باشد» (اسماعیلی، ۱۳۸۴، ص ۲).

**جرم‌شناسی رشدمدار:** جرم‌شناسی در نتیجه کارائی نامناسب حقوق جزای کلاسیک در برابر پدیده بزهکاری بوجود آمد. همان‌طور که می‌دانیم تعاریف متفاوتی از جرم‌شناسی بیان شده است. به عنوان مثال برخی اندیشمندان جرم‌شناسی را شاخه‌ای از علوم جنایی می‌دانند که با روش‌های علمی و عینی به تحلیل عوامل زیستی، روانی و اجتماعی موثر بر پیدایش جرم است و هدف آن پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح و درمان بزهکاران است. ساترلند تعریفی ساده و جدید از جرم‌شناسی را ارائه داده است. او می‌گوید جرم‌شناسی یعنی مطالعه عوامل بزهکاری که حول سه محور بزه، بزهکار و بزه‌دیده می‌چرخد (نجفی توانا، ۱۳۷۷، ص ۲۲).

از نظر اصطلاحی برای پیشگیری تعاریف مختلفی ارائه شده و دانشمندان علوم جنایی به ارائه تعاریفی در این زمینه پرداخته‌اند که در مجموع با در نظر گرفتن این تعاریف می‌توان گفت پیشگیری از جرم دارای دو مفهوم موسع و مضیق است. هر اقدامی که جلوی ارتکاب جرم را بگیرد حال چه کیفری و چه غیر کیفری می‌شود. مفهوم موسع و مفهوم مضیق یعنی به کار بردن اقداماتی غیر کیفری که باعث شود عللی که جرم‌زا و موثر بر اوضاع و احوال

قبل از بروز بزهکاری هستند، کاهش یا حذف شوند تا بدین ترتیب به مقابله به بزهکاری پرداخته شود. امروزه آنچه با عنوان جرم‌شناسی پیشگیرانه مدنظر سیاست‌گذاران جنایی و جرم‌شناسان است، همین مفهوم مضیق است (یوسف‌وند، ۱۳۹۶، ص ۹).

پیشگیری اجتماعی امروزه شایع‌ترین دسته بندی از اقدامات پیشگیرانه به شمار می‌رود. پیشگیری اجتماعی علل و عوامل اجتماعی خطرآفرین بزهکاری و بزه‌دیدگی را مورد هدف‌گیری قرار می‌دهد. در این نوع از پیشگیری تدابیر و اقداماتی به کار بسته شود که باعث ایجاد تغییر و اصلاحات در فرد و جامعه شده در انتها موجب جلوگیری از پیدایش جرایم به شکل پایدار و دائمی شود و هدف آن سازگار نمودن افراد با سبک و سیاق جامعه است که خود به دو دسته رشدمدار و جامعه مدار قابل تقسیم است و در این پژوهش، به پیشگیری رشدمدار پرداخته می‌شود (قوه قضائیه، ۱۳۹۳، ص ۱).

رویکردهای رشدمدار در هر دو گرایش جرم‌شناسی و پیشگیری به لحاظ توجهی که به دنیای بزهکاری و بزه‌دیدگی کودکان داشته از اهمیت ویژه و به خصوصی برخوردار است به همین علت در اسناد و قوانین و مقررات دولت‌ها وارد شده است. به بیان دیگر این موضوع آن‌چنان حیاتی است که دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی مبادرت به انجام پژوهش‌های متعدد و متنوع درباره جرم‌شناسی رشدمدار کرده‌اند و به استفاده از روش‌های موثر در راستای حمایت از کودکان و نوجوانان پرداخته‌اند. جرم‌شناسی رشدمدار در اواسط دهه ۱۹۸۰ با موضوع ارتباط بین جرم و سن بیان شد (محسنی، ۱۳۹۳، ص ۸).

عوامل خطر گرایش به جرم از دیدگاه رشدمدار: بزهکاری کودکان معمولا از ترکیبی از عواملی ناشی می‌شود که از کودکی به کودک دیگر متفاوت است. هیچ عامل واحدی برای توضیح بزهکاری کافی نیست. اگرچه هیچ راهکار جادویی برای پیشگیری یا اصلاح بزهکاری کودکان وجود ندارد اما برای افزایش روش‌های موثر برای جلوگیری از بزهکاری کودکان و تشدید آن، روش‌های مداخله باید طیف گسترده‌ای از عوامل فردی، خانوادگی،

همسالان، مدرسه و جامعه را در نظر بگیرند (فلورس<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳، ص ۱۰). عوامل خطر در سطح جامعه به طور کلی به محیط فیزیکی، فرصت‌های اقتصادی و حمایت‌های اجتماعی موجود و دیگر ویژگی‌ها یا ساختارهایی که بر آنها تاثیر می‌گذارند مربوط می‌شوند.<sup>۲</sup> در نهایت هرچند که شناسایی این عوامل خطر متعدد کار دشواری است اما مطالعه و پژوهش‌های پیرامون این عوامل برای افزایش برنامه‌های پیشگیری که اغلب نیروی انسانی و بودجه محدودی دارند، حیاتی است. شناسایی این‌که کدام عوامل خطر ممکن است باعث بزهکاری برای گروه خاصی از کودکان در مراحل رشد آنها بشود، ممکن است به برنامه‌هایی که هدف آنها حل معضلات و مشکلات مربوط به کودکان است به صورت کارآمدتر و مقرون به‌صرفه‌تر کمک کند (شیدر<sup>۳</sup>، بی‌تا، ص ۱).

آستانه بزهکاری: رافائل گاروفالو اولین شخصی بود که عبارت حالت خطرناک را وارد جرم‌شناسی کرد این عبارت در گذشته در روان‌پزشکی نیز مطرح و بررسی شد (نوری، ۱۳۹۵، ص ۴). در تعریفی دیگر گفته شده است حالت خطرناک حالتی است در فرد که از ارتکاب جرم آینده خبر می‌دهد که در بعضی حالات قوی و جدی و در بعضی حالات دیگر ضعیف است. آنچه لازمه تحقق حالت خطرناک است احتمال داشتن ارتکاب جرم است و نه ممکن بودن ارتکاب جرم (بابائی، ۱۳۹۸، ص ۲۷). پژوهشگران دیگری حالت خطرناک را حالتی در نظر گرفته‌اند که در اثر تجمع عوامل فردی و اجتماعی جرم‌زا با یکدیگر و تاثیرشان در شخص خاص در مظان ارتکاب جرم قرار می‌گیرد. این تعریف در قلمرو جرم‌شناسی بالینی قرار می‌گیرد و بازگو کننده این نکته است که تاثیر عوامل جرم‌زا بر همه افراد به یک شکل نیست (عبداللهی، ۱۳۹۰، ص ۱۱).

جرم‌شناسی بالینی با ارائه مفهوم حالت خطرناک در پی اعمال مجازات بر مجرم نیست. بلکه هدف آن پیش‌بینی اقدام‌های تامینی و برطرف کردن حالت خطرناک است. برای تشخیص



حالت خطرناک تنها به تعاریف ارائه شده در قانون اکتفا نمی‌شود و به وسیله پژوهش‌های گسترده، آثار علائم بروز حالت خطرناک بررسی می‌شود. هرچند در گذشته معتقد بودند تشخیص حالت خطرناک پیش از بروز رفتار مجرمانه امری مشکل است اما امروزه اندیشمندان تلاش کرده‌اند با تمام سختی‌ها و نارسایی‌های رفتار انسانی به شناخت درباره آینده و رفتار و اعمال قابل بروز از انسان بپردازند. پژوهش‌های جرم‌شناسی بیانگر این مطلب است که مسائل گوناگونی وجود دارد که انسان‌ها را تحت تاثیر قرار داده و منجر به تمایلات بزهکارانه و رفتارهای جنایی در آینده وی می‌شود (مهرگان، بی‌تا، ص ۴). بر مبنای این دو مولفه می‌توان چهار حالت را در نظر گرفت. در دسته نخست میزان هر دو معیار در افراد بزهکار بالاست که در جرم‌شناسی به بزهکاران یقه سفید معروف هستند. دسته دوم که کم‌خطرترین مجرمان هستند هر دو معیار یادشده در آنها در پایین‌ترین حد خود قرار دارد. این گروه توده متوسط افراد بزهکار را شامل می‌شود. دسته سوم مجرمانی هستند که استعداد جنایی یا ظرفیت جنایی بالایی دارند اما قابلیت انطباقی پایینی با جامعه دارند که به مجرمان حرفه‌ای شناخته شده‌اند. دسته آخر نیز مجرمانی هستند که ظرفیت جنایی پایینی دارند ولی از قابلیت انطباقی بالایی برخوردارند که به مجرمان اتفاقی معروف هستند (صالحی مقدم، ۱۳۹۴، ص ۶۴).

**نظریه کنترل اجتماعی:** این نظریه نخستین بار توسط هیرشی بیان شد. او علت اصلی بروز رفتارهای منحرفانه را نبود کنترل اجتماعی می‌داند. در واقع او معتقد بود بین هر فردی با جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند پیوندی وجود دارد. هرچقدر این پیوند مستحکم‌تر باشد، فرد کمتر به کج‌رفتاری دچار می‌شود. اما اگر این پیوند سست و ضعیف باشد احتمال ارتکاب جرم توسط او بالاتر می‌رود. یکی از نقاط قوت این نظریه تاکید بین ارتباط فرد با نهادهای اجتماعی موجود در اطرافش است. در خصوص کودکان و نوجوانان هر چقدر آنها توانایی هماهنگی بیشتری با نهادهای اجتماعی همچون خانواده، مدرسه و گروه همسالان داشته باشند کمتر در معرض خطر قرار می‌گیرند. نوجوانانی که تعلق خاطر ضعیفی به

خانواده یا مدرسه دارند، گرایش بیشتری به رفتار بزهکارانه دارند. پیوند بین والدین و فرزندان یکی از پیوندهای مهم اجتماعی است که می‌تواند عاملی مهم در تعیین رفتار بزهکارانه باشد. خانواده می‌تواند با کنترل درونی، نظارت مستقیم و اعمال محدودیت، نظارت غیر مستقیم و ارضای نیازهای نوجوان، وابستگی نوجوان به هنجارها و ارزش‌های جامعه را افزایش داده و موجب کاهش بروز رفتارهای انحرافی از سمت آنان شود. بنابراین می‌توان گفت پیوند ضعیف نوجوان با اجتماع و نهادهای اجتماعی سالم یکی از عوامل خطر گرایش به بزهکاری است (یعقوبی، ۱۳۹۳، ص ۱۹۸).

**نظریه فشار عمومی:** نظریه فشار عمومی یک طیف وسیعی از حالات منفی را در بر می‌گیرد که منجر به فشار و ارتکاب جرم می‌شود. مانند خشم، ناامیدی، ترس و افسردگی. کودکان و نوجوانان ممکن است برای رها شدن از این احساسات و تخلیه فشارهای منفی وارده دست به ارتکاب جرم بزنند. بنابراین می‌توان گفت وجود فشار از نوع وجود حالات و محرک‌های منفی، وجود موانع در برابر اهداف و نابرابری اقتصادی همگی از جمله عواملی هستند که زمینه‌ساز ارتکاب جرم از سوی کودکان و نوجوانان خواهد شد (علیوردی‌نیا، ۱۳۹۴، ص ۱۸).

**نظریه پایه سنی لوب و سمپسن:** این نظریه با مطالعه پژوهش‌های شلدون و ایندرگلوک که پیرامون بزهکاری نوجوانان بود، ارائه شد. لوب و سمپسن بیان کردند چه چیزی توضیح‌دهنده تاکید جرم‌شناسی بر پیشگیری زودهنگام و نظریه‌های کودک‌محور است؟ آنها معتقدند نظریات و پژوهش‌های بسیاری در این باره انجام شده است اما اگر مسیر دوره کودکی تا بزرگسالی بررسی شود به نتایج متفاوت قابل توجهی دست می‌یابیم که نشان‌دهنده کافی نبودن مدل‌های ارائه شده پیرامون دوره کودکی است. به عبارت دیگر گونه‌شناسی کودکان در نظریات مختلف جرم‌شناسی وجود دارد اما این‌ها هیچ‌کدام ثابت‌کننده تاثیر قطعی در آینده کودک نیستند. متخصصان رشدی تمایل دارند باور کنند که ویژگی‌های خطر دوران کودکی و نوجوانی امری بسیار مهم و قطعی است. به همین دلیل

تعداد نظریات عامل خطر اولیه افزایش می‌یابد اما لوب و سمپسن به دنبال اثبات چیزی فراتر از این هستند. تحلیل لوب و سمپسون از بزهکاری با نظریه کنترل کلاسیک دارای اشتراکاتی است. اما با توجه به واقعیت‌های موجود در مراحل زندگی، دیدگاه این دو محقق توسعه یافت و منجر به ارائه یک نظر جدید به نام پایه سنی شد. مبنای این نظریه آن است که وقتی پیوند فرد با جامعه تضعیف می‌شود احتمال وقوع جرم نیز افزایش می‌یابد. برای مثال مجرمان که مرتب مرتکب اعمال بزهکارانه می‌شوند جدای از ویژگی‌های خاص فردی‌شان مثل هوش کلامی ضعیف، خویش‌ن‌داری پایین این افراد در هر مرحله از دوره زندگی‌شان فاقد پیوند اجتماعی بوده‌اند. این نظریه هم بر روی عوامل فردی روان‌پویایی تاکید دارد و هم بر روی فقر و عوامل اقتصادی مطرح شده در جرم‌شناسی سنتی و می‌توان یکی از نقاط قوت این نظریه را توانایی بررسی مسائل فردی در کل دوره زندگی فرد دانست. ورود به مرحله بزرگسالی، کنترل‌های اجتماعی جدیدی را نیز به همراه دارد. بنابراین آنها یک نظریه درجه‌بندی شده سنی را مطرح کردند که با تغییر سن و شکل و افزایش سن افراد، کنترل‌های اجتماعی جدیدی نیز نمایان می‌شود. آنان اشاره می‌کنند تفکیک مجرمان به کودکان بزهکار، نوجوانان بزهکار، بزرگسالان بزهکار یک راهکار تضمینی نیست. در واقع یک‌سری مسیرهای مجرمانه در دوره بزرگسالی وجود دارد که نمی‌توان آنها را از کودکی پیش‌بینی کرد. بلکه باید علل وقوع جرم در هر سنی جستجو شود و در نهایت به این نتیجه رسید که اعمال و ویژگی‌های فردی باید با ساختار اجتماعی به منظور ایجاد تغییر رفتار در طول زندگی هم‌سو باشد. در واقع نه عوامل فردی و نه ساختار اجتماعی به تنهایی قادر به توضیح مسیر مجرمانه نیست (سامپسون، ۲۰۰۴).

نظریه‌های مربوط به رویکرد ساختار زیستی: در این رویکرد با تاثیر نقش شخصیت زیستی فرد در بروز رفتارهای بزهکارانه مواجه هستند. ادعای این رویکرد این است که بعضی از کودکان به دلیل ساختمان ژنتیکی خاصی که دارند نسبت به کودکان دیگر بیشتر

در معرض بزهکاری قرار می‌گیرند. این نظریه معتقد است یک پدیده زیستی مثل غده مغزی در بدن می‌تواند تاثیر مستقیمی بر ارتکاب رفتار بزهکارانه داشته باشد (صدیقی، ۱۳۹۶، ص ۴۸).

**نظریه بازپیدایی جنایی:** درباره تاثیر ساختمان بدن در ایجاد بزهکاری اولین بار پزشکی به نام سزار لمبروزو در سال ۱۸۷۶ میلادی با نگارش کتابی به نام انسان بزهکار به این مسئله پرداخت. نتیجه پژوهش‌های گسترده او به این نکته ختم شد که باید ریشه بزهکاری را در فطرت آدمی جستجو کرد. او علت ارتکاب جرم را عوامل زیستی و ارثی می‌دانست و اعتقادی به عوامل روانی و محیطی نداشت (مسببی اصفهانی، ۱۳۹۸، ص ۲). در واقع او تاکید داشت بزهکاران ویژگی‌های منحرفانه خود را از نیاکان خود که جزو انسان‌های نخستین بودند به ارث می‌برند و همین باعث بروز رفتارهای نسنجیده انسان‌های اولیه می‌شود. برای نمونه انسان‌های اولیه مانند حیوانات دارای روحیه درنده و تجاوز به دیگران هستند و در ذات آنان نهادینه شده است. لمبروزو برای کودکان منحرف و بزهکار ویژگی‌هایی را برشمرد از جمله اینکه آنها دارای استخوان‌بندی درشت، آرواره‌های بزرگ، چانه کوتاه و گوش‌های پهن هستند. این نظریه او به جانی مادرزاد یا تیپ جنایی معروف است. به نظر او غلبه یافتن نوع خاصی از ژن باعث بزهکاری اطفال می‌شود. این ژن‌ها به وسیله والدین به فرزندان خود منتقل می‌شود و در واقع با تشکیل خانواده است که افراد به سمت انحراف کشیده می‌شود (صدیقی، ۱۳۹۶، ص ۵۰).

**ترشح غدد:** پنده و دی تولیو از جمله کسانی بودند که پیرامون عملکرد غده تیروئید با رفتار بزهکارانه پژوهش‌هایی انجام دادند. پنده بیان کرد تیروئید پرکار در بین دزدان و بزهکاران عاطفی بیشتر دیده می‌شود. دی تولیو نیز بیان کرد برخی افرادی که تیروئید کم کاری دارند پرخاشگر، عصبانی، فحاش و نافرمان هستند. مطالعاتی نیز در خصوص غدد درون‌ریز و هورمون‌ها در شکل‌گیری و بروز رفتارهای انحرافی صورت گرفته است؛ برای مثال در بین زنان سراسر جهان حدود ۲۵ درصد زنان دارای تنش پیش‌قاعدگی هستند که نتیجه آن

فقدان تعادل هورمون‌های استروژن و پروژسترون است. همچنین بین ظهور تنش‌های قاعدگی و تنش‌های پیش‌قاعدگی و برخی خودکشی‌ها، استفاده از محصولات دارویی مربوط به اختلالات روانی و رفتارهای بزهکارانه، رابطه معناداری وجود دارد. اما از این رابطه نمی‌توان پی به علت و معلول بودن فعالیت غدد درون‌ریز و هورمون‌ها با بروز رفتارهای بزهکارانه برد. زیرا این فعالیت‌ها نمی‌تواند جدای از عوامل دیگر باعث رفتارهای بزهکارانه شود (کاوه، ۱۳۹۱، ص ۱۴۰).

پژوهش‌های تبارشناختی: در پژوهش‌های تبارشناختی، پژوهشگران با مطالعه درباره شجره خانوادگی بزهکاران، میزان بزهکاری و افراد بزهکار در سن‌های قبلی را محاسبه کردند. هرچند این پژوهش با محدودیت‌های بسیاری مواجه شد اما در پژوهش‌های انجام شده به این نتیجه رسیده بودند که در خانواده‌های بزهکار نرخ بزهکاری فرزندان بسیار کم بود. اما با این حال این دلیل قطعی برای انتساب رفتارهای بزهکارانه به ژنتیک و وراثت نبود و افزایش میزان بزهکاری در میان خاندان بزهکار به دلیل شیوه تربیت و الگوهای رفتاری بوده است (محمدنسل، ۱۳۹۳).

ناهنجاری‌های کروموزومی: در پژوهش‌های پیرامون ناهنجاری‌های کروموزومی افرادی مانند ساول واینر، پرایس و همکاران، ساندبرگ و همکاران دارای پژوهش‌هایی هستند که تلاش کردند تا تمایلات بزهکارانه را به ترکیب خاص کروموزومی ربط دهند. به این شکل که در بین افراد بزهکار به خصوص بزهکاران جرایم خشونت‌آمیز، جمعیت قابل توجهی دارای یک کروموزوم اضافی  $XXY$  هستند که به آن سندروم کلاین فلتر می‌گویند. این افراد دارای روحیه پرخاشگر، علاقه‌مند به انجام بزه، ضد اجتماعی، بی‌رگ و دارای هوش پایین هستند و از کارهای نادرست خود دچار عذاب وجدان نمی‌شوند. این نظریه نیز به شدت مردود واقع شد زیرا آنان نتوانستند ثابت کنند چگونه تفاوت‌های ژنتیکی به ویژگی‌های رفتاری تبدیل می‌شود (سلیمی، ۱۳۸۵، ص ۲۹).

نظریه برجسب‌زنی: نخستین بار این نظریه توسط اریکسون در سال ۱۹۶۲ در کتاب تایید

بزهکار بیان شد. این نظریه یکی از مشهورترین نظریه‌های جرم‌شناسی است. مطابق این نظریه، هنگامی که بر یک شخص برچسب مجرم بودن زده می‌شود در نتیجه آن فرد بدنام می‌شود. مثلاً ممکن است بر یک فردی برچسب منفی بزهکار نوجوان زده شود آن هم فقط به دلیل اینکه ادعا شده او از یک مغازه کالایی برداشته است. با زدن چنین برچسبی، نام نوجوان در معرض لکه‌دار شدن قرار می‌گیرد. دیگران نیز نسبت به برچسب او واکنش‌هایی نشان می‌دهند بدون آنکه ببینند این نوجوان در زندگی واقعی خودش چگونه است، چه رفتارهایی دارد، چه ویژگی‌های مثبتی دارد. حال اگر در طول زمان این برچسب منفی به نوجوان اطلاق شود، ممکن است این برچسب در ضمیر او نهادینه شود و به برچسب جدید خود اعتقاد قلبی پیدا کند و حتی تا جایی پیش رود که هویت خود را تغییر داده و با این برچسب جدید خود را هماهنگ سازد. وقتی فردی با برچسب‌های منفی زده شده بر رویش، بدنام می‌شود نه تنها به دنبال برچسب خود و بروز بیشتر رفتارهای بزهکارانه می‌رود بلکه آرامش روانی خود را در همراهی با افرادی می‌داند که آنها نیز دارای همین برچسب باشند و به هم نشینی با آنان تمایل نشان می‌دهد (حسینی، ۱۳۹۱، ص ۱۱).

## روش

روش این پژوهش مبتنی بر روش توصیفی - تحلیلی است. همچنین شیوه گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است و با استفاده از منابع مختلفی از جمله کتاب، مقاله، پایان‌نامه و تارنماهای مختلف فارسی و خارجی انجام شد.

## یافته‌ها

راهکارهای پیشگیرانه: در خصوص لزوم پیشگیری از بزهکاری اطفال و نوجوانان به دلایل بسیاری می‌توان اشاره کرد اما بدیهی‌ترین دلیل این است که بزهکاری آن هم در چنین گروه‌های سنی آنها را در معرض خطرات و آسیب‌های بسیار جدی قرار می‌دهد مانند استفاده از مواد مخدر، فرار از مدرسه، ترک تحصیل، حبس و مانند آن که در نهایت در سن

بزرگسالی منجر به بزهکاری مزمن خواهد شد. ایمن کردن کودکان و نوجوانان از خطرات بزهکاری و انحراف، زندگی‌های در معرض نابود شدن را نجات خواهد داد (محسنی، ۱۳۹۳، ص ۲۳).

راهکارهای مبتنی بر توانمندسازی زیستی: کودک از زمانی که به عنوان نطفه در رحم مادرش قرار می‌گیرد تا بعد از تولدش تحت مراقبت و حمایت خانواده است. رسیدگی و توجه به مادر باردار که نیازمند داشتن شرایط اقتصادی مطلوب است یکی از راهکارهای حمایتی زیستی است. به عبارت دیگر بهبود شرایط اقتصادی خانواده دارای تاثیرات گسترده‌ای بر بهبود شرایط زندگی مادر و کودک است. برای مثال خانواده‌هایی که از شرایط اقتصادی مطلوبی برخوردارند، فرزندآوری را به تاخیر نمی‌اندازند و در نتیجه مادر در سن مناسب باردار می‌شود و به این ترتیب از خطرات بارداری در سنین بالا جلوگیری می‌شود. از طرف دیگر فشارهای روحی وارده بر اعضا خانواده ناشی از مسائل مالی و اقتصادی کاهش می‌یابد و مادر در دوران بارداری دچار استرس و فکر و خیال منفی نمی‌شود و حالات هیجانی را به خوبی کنترل می‌کند. داشتن شرایط اقتصادی مناسب در زایمان نیز دارای اثر است. به این شکل که از امکانات پزشکی و بیمارستانی خوبی استفاده می‌شود و آسیب‌های ناشی از زایمان به حداقل خود می‌رسد. اما مهم‌ترین تاثیر آن در زمینه تغذیه مادر و کودک است. نیاز به تغذیه مناسب در دوران جنینی که از راه بندناف صورت می‌گیرد و بعد از تولد که از طریق شیر مادر تامین می‌شود، از مهم‌ترین نیازهای آدمی است. داشتن رژیم غذایی متعادل در دوران بارداری امر بسیار مهمی است که بر سلامت مادر و جنین موثر است. تغذیه مادر با موفقیت او در باروری، بارداری، پرورش جنین رابطه دارد و بر روی وزن نوزاد، زمان تولد و سلامت جسم نوزاد موثر است. تغذیه نامناسب در دوره بارداری موجب ضعف مادر می‌شود که از عوارض ناشی از آن می‌توان به سقط جنین، زایمان زودرس، مبتلا به بیماری‌های گوناگون مانند دیابت، بیماری‌های کلیوی و بیماری‌های قلبی اشاره کرد (عباسی عزیز و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۱).

راهکارهای مبتنی بر توانمندسازی روانشناختی: کودکان و نوجوانان همواره در حال دریافت اطلاعات از محیط اطراف خود از جمله خانواده، مدرسه، همسالان، رسانه‌ها هستند و هرکدام از این اطلاعات را مبنای ویژگی‌ها و خلیات شخصیتی خود، توانایی‌های فردی و اجتماعی خودشان پردازش می‌کنند در نتیجه این پردازش شناخت کودک شکل می‌گیرد که در رفتار کودک نمایان می‌شود. تعادل شخصیتی به جریان رشد سالم فرد گفته می‌شود که باعث ایجاد توانمندی اجتماعی، تحصیلی و شغلی در او می‌شود. روان‌شناسان بهره‌مندی از تعادل شخصیتی، انعطاف‌پذیری و برگشت‌پذیری را از مهم‌ترین عوامل حمایتی اطفال در معرض خطر می‌دانند. منظور از انعطاف‌پذیری فرآیندی فعال است که موجب ایجاد سازش و هماهنگی مثبت در شرایط سخت و تکانشی می‌شود. داشتن تعادل شخصیتی و انعطاف‌پذیری یک ویژگی شخصیتی مانند باهوشی یا همدلی نیست بلکه یک فرآیند پویا است و از شرایط ضروری تشخیص انعطاف‌پذیری فرد قرار گرفتن او در معرض خطر است که در پی آن شخص از خود در این شرایط خطر سازگاری مثبت نشان می‌دهد. از ویژگی‌های مهم داشتن تعادل شخصیتی و انعطاف‌پذیری می‌توان به این موارد اشاره کرد: کودکان و نوجوانان انعطاف‌پذیر خوش اخلاق هستند، در بین همسالان خود دارای وجهت و مقبولیت هستند، دارای مهارت‌های ارتباطی بالایی هستند، دارای کنترل درونی، بلوغ اجتماعی، شفقت و مهربانی، مسئولیت‌پذیری، خودپنداره مثبت، حس استقلال، توانمندی شناختی و عزت نفس بالا هستند. آنها نه تنها برای کاهش فشار و استرس خود از فنون مقابله‌ای گوناگون استفاده می‌کنند بلکه تمایل زیادی به استفاده از فنون مقابله‌ای شناختی مثل محاسبه و سنجش مجدد دارند (خشوعی، ۱۳۸۸، ص ۷۰).

**مهارت‌های ارتباطی:** مهارت‌های ارتباطی لازمه تداوم زندگی هستند. این مهارت‌ها می‌توانند در سازگار شدن فرد با دیگران دارای اثر باشد. هر نوع کمبود در این زمینه موجب بروز مشکلاتی در روابط بین فردی می‌شود. مهارت‌های ارتباطی به فرد این توانایی را می‌دهد تا مسئولیت‌های نقش‌های مختلف اجتماعی را قبول کند و بدون آسیب رساندن به



خود یا دیگران با نیازها و مشکلات روزمره به خصوص در روابط بین افراد به شکل واقع‌بینانه‌تری مواجه شود (حیدرپور و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۴۲).

**مهارت تصمیم‌گیری:** تصمیم‌گیری یعنی انتخاب کردن یک گزینه در بین تمامی گزینه‌های پیش رو. بی‌شک تصمیم‌گیری یکی از مهارت‌های آدمی است. زیرا یک انسان همیشه باید یک راه را از بین راه‌های مختلف و متعدد انتخاب کند اما اگر شخص برای تصمیم‌گیری مهارت لازم را نداشته باشد، در تصمیم‌گیری دچار تزلزل خواهد شد. در نتیجه یا بیم و تشویش حاصل از آن را تحمل خواهد کرد یا با تصمیم‌گیری نادرست و غیر منطقی دچار آشفته حالی و تشویش خواهد شد. گستره مهارت تصمیم‌گیری بسیار وسیع است و اثر آن از رفتارهای کوچک تا بزرگ به خوبی مشخص است. به همین منظور دارا بودن تبحر در تصمیم‌گیری در دارا بودن یک روان سالم و سرحال تاثیرگذار است. داشتن این مهارت برای نوجوانان اهمیت بسزایی دارد. چون آنان با راه‌ها و انتخابات بسیاری در مسیر رشد خود مواجه می‌شوند و هرچقدر دارای ارتباطات اجتماعی گسترده‌تر باشد بر تعداد گزینه‌ها افزوده خواهد شد (شفیعی، ۱۳۹۹، ص ۵).

**مهارت مقاومت و امتناع:** یکی از مهارت‌های مهم زندگی که باید به کودکان و نوجوانان آموزش داده شود مهارت مقابله با فشار و مهارت مقاومت و امتناع است. فشار روانی جزء تفکیک‌ناپذیر زندگی‌های امروزی است زیرا محیط‌های زندگی، مدام در حال تغییر و دگرگونی است. کودکان و نوجوانان بیشتر از بقیه گروه‌های سنی با این دگرگونی‌ها مواجه می‌شوند (سپهریان، ۱۳۸۶، ص ۶۶).

**مهارت حل مسئله میان فردی:** یکی دیگر از مهارت‌های زندگی نوجوانان، مهارت حل مسئله است. توانمندی کودک در استفاده از تفکر برای حل مسائل موجب موفقیت او در زندگی خواهد شد. بسیاری از منافع زودرس وجود دارند که در گرو این حقیقت هستند که نوجوانان را مسئله‌گشا تربیت کنیم. تلاش برای حل مسئله موجب افزایش و پیشرفت مهارت مربوط به تفکر می‌شود (آقاجانی، ۱۳۹۰، ص ۸۴). همچنین این مهارت دارای

نقشی ویژه در عملکردهای تحصیلی و اجتماعی نوجوان خواهد داشت. به طوری که کودکان و نوجوانان که مهارت حل مسئله آنان ضعیف است در معرض مشکلات متعدد روان‌شناختی و ناسازگاری‌های اجتماعی قرار می‌گیرند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که ارتباطی ناگسستنی بین حل مسئله و سلامت روان‌شناختی وجود دارد. این مهارت برای جلوگیری یا درمان مشکلات در دوره کودکی و نوجوانی استفاده می‌شود (زراعت‌کار و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۸۶). برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که مهارت حل مسئله در بین نوجوانان در سطح پایینی قرار دارد، بنابراین توجه به این مهارت دارای اهمیت ویژه‌ای است. گاجنی حل مسئله را فرآیندی می‌داند که در آن مطالب یاد گرفته قبلی را هم با آموزش‌های جدید در هم می‌آمیزند تا به حل مسئله جدید بپردازند. به عبارت دیگر حل مسئله بکارگیری آموزش‌های قبلی نیست بلکه یادگیری‌های جدید را نیز در بردارد. در آموزش مهارت حل مسئله به دنبال پیدا کردن راهکار مخصوصی برای یک مسئله خاص نیستیم. آنچه مهم است این که در اثر حل مسئله یک اصل به دست آید که در موقعیت‌های دیگر نیز قابل استفاده باشد. پژوهش‌ها نشان داده آموزش مهارت‌های حل مسئله بر افزایش میزان خلاقیت، تعدیل اضطراب، افزایش پیشرفت و عزت نفس تاثیر مثبتی دارد (حبیبی، ۱۳۹۹، ص ۵۹).

**مهارت اظهار وجود:** یکی از مهارت‌های مهم، مهارت ابراز وجود است که در سلامت رفتار و داشتن عملکردی موفق در زندگی ضروری است. طبق نظر آلبرتی و ایمونز، ابراز وجود یک مهارت در ارتباطات بین افراد است. اظهار وجود بر اطلاعات، رفتارها، عزت نفس، سلامت عمومی و جرات‌ورزی افراد تاثیر مثبتی دارد و افراد می‌توانند نظرات خود را تغییر دهند و روابط میان فردی ایجاد کنند (مهدی‌نژاد، ۱۳۹۴، ص ۶۷). طبق گزارش سازمان بهداشت جهانی پس از سال ۲۰۱۰، نمی‌توان بدون داشتن مهارت‌های اجتماعی و ابراز وجود، زندگی رضایت‌بخشی داشت. آموزش مهارت ابراز وجود به اشخاص کمک می‌کند تا با بررسی موقعیت، به رفتاری سازگارانه روی آورند و از این طریق ظرفیت روانی - اجتماعی فشار روانی می‌شود. با همه این توصیفات درصد بالایی از نوجوانان در زمینه اظهار

وجود دچار مشکل هستند و به دنبال آن عزت نفس و سلامت روان آنان در معرض خطر است (جلالی، ۱۳۹۸، ص ۲۸).

**اختلال سلوک:** اختلال سلوک در کودکان و نوجوانان چیزی بیشتر از شیطنت است. این اختلال نوعی بیماری روانی است که با تجاوز به هنجارهای جامعه و حقوق دیگران همراه است؛ در واقع این کودکان و نوجوانان دارای ویژگی‌هایی هستند که آنها را از بقیه نوجوانان متمایز می‌کند. این نوجوانان درصدد پنهان‌کاری رفتارهای ناهنجار خود نیستند و نسبت به احساسات و عواطف دیگران بی‌تفاوت هستند و همچنین به نظر می‌رسد از رفتارهایشان هدف معینی ندارند و لذتی نیز برای آنها ندارد (کمیجانی، ۱۳۸۸، ص ۴۰). این علائم هرچه زودتر تشخیص داده شوند و اقدامات فوری برای درمان آن صورت گیرد نوجوان در سن بزرگسالی از خیلی از خطرات و بزهکاری‌ها در امان خواهد بود. همچنین شروع درمان در سن کودکی می‌تواند بهبودی سریع‌تر را در پی داشته باشد و کودک راحت‌تر رفتارهای ناهنجار خود را تغییر می‌دهد. درمان‌های رایج برای اختلال سلوک باید دارای دو هدف کاهش علامت‌های اصلی اختلال و بهبود کارکرد در بخش‌های آسیب‌دیده باشد (سهرابی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۲۵).

**بزه‌دیدگی:** کودکان و نوجوانانی که دچار بزه‌دیدگی شده‌اند دارای حالات روانی غیرمتعادلی هستند. اغلب مضطرب و نگران، پریشان و عصبانی‌اند. این حالات با توجه به نوع بزه‌دیدگی متفاوت است. برای نمونه کودکان قربانی جرایم خلاف اخلاق، دچار غم و اندوه شدید می‌شوند و چه بسا درمان حال خود را در خودکشی یا دوری از جامعه ببینند. همان‌طور که جسم فرد بزه‌دیده نیازمند مراقبت‌های پزشکی است، روان و شخصیت آسیب‌دیده او نیز نیازمند مراقبت و محافظت است. حمایت روانی از کودکان و نوجوانان بزه‌دیده اغلب با دو هدف انجام می‌شود، اول ممانعت از عصیان و سرکشی و انتقام‌گیری از سمت بزه‌دیده که در صورت مراقبت ناکافی ممکن است منجر به بزهکاری وی و تحقق جرم جدید شود و دوم جلوگیری از افسردگی و منزوی شدن بزه‌دیده می‌شود. تسکین

کودک و نوجوان بزه‌دیده از راه‌های گوناگونی امکان‌پذیر است که مهمترین آنها واکنش سریع و صحیح جامعه در مقابل بزهکاری است. همچنین نحوه برخورد افراد جامعه با کودک بزه‌دیده نباید به شکلی باشد که به او احساس ترحم و دلسوزی دست بدهد، بلکه باید به نحوی باشد که هویت اجتماعی او حفظ شود (خدادادی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۱۴۶).

**اعتیاد:** کمتر پدیده‌ای وجود دارد که همچون اعتیاد تمام جوامع بشری را تهدید کرده باشد. با وجود شناخته شدن آسیب‌ها، خطرات و معایب اعتیاد همه روزه بر جمعیت افراد معتاد افزوده می‌شود. از آنجایی که دوره نوجوانی از لحاظ ابتلا به مصرف مواد مخدر حساس‌ترین دوره زندگی آدمی است؛ باید توجه ویژه‌ای برای طراحی و برنامه‌ریزی‌های پیشگیرانه برای این گروه سنی در نظر گرفته شود و بدین منظور علاوه بر شناسایی عوامل گرایش به مصرف مواد مخدر و راهکارهای جلوگیری از آن باید با شناخت انواع نیازها و استفاده از راهبردهای مناسب برای تقویت توانمندی‌های اجتماعی نیز گام برداشت (پورنجف و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۳۲). سازمان ملل متحد نیز به دولت‌ها متذکر شده تا راهبردهای جامعه‌ای را برای پیشگیری از مصرف مواد مخدر و سایر مواد آسیب‌رسان برای جوانان را طراحی کند و مربیان و سایر افراد درگیر با امور کودک و نوجوان در این راستا آموزش‌های لازم را یاد بگیرند و خود را آماده کنند. همچنین آگاه‌سازی دانش‌آموزان پیرامون آثار سوء مواد مخدر نیز در برنامه قرار بگیرد.

اعتیاد یک پدیده چند بعدی است که ناشی از عوامل گوناگون شرایط ساختاری، علل فردی و ارتباطی است. بنابراین پیشگیری نیز باید با تغییرات در این حوزه‌ها شروع شود. طرح‌ها و برنامه‌های عملیاتی پیشگیری از مصرف مواد مخدر در پی اهدافی همچون ترک استفاده افراد جامعه از مواد مخدر، کنترل عوارض اعتیاد، دور نگه‌داشتن جامعه از آسیب‌های ناشی از اعتیاد است. این طرح‌ها و برنامه‌ها با توجه به تجربیات کشورهای مختلف است و پایه و اساس متفاوتی دارند، پس نمی‌توان از یک برنامه عملیاتی به تنهایی استفاده کرد. باتوین و همکارانش راهکارهای پیشگیری از سوء مصرف مواد مخدر را به پنج بخش تقسیم کرده‌اند:

رویکرد پرورش عاطفی: در این برنامه تلاش می‌شود تا حس عزت نفس، خوداتکایی، خودارزشمندی، مسئولیت‌پذیری، افزایش روابط فردی از طریق بحث‌های گروهی، فعالیت‌های آموزشی، هم‌اندیشی و روان‌درمانی گروهی در نوجوانان ایجاد شود. وجود این ویژگی‌ها به افراد در معرض خطر گرایش به استعمال مواد، کمک می‌کند تا رشد عاطفی در آنها شکل بگیرد.

رویکرد نفوذ اجتماعی: در این رویکرد از فشارهای اجتماعی موجود برای مصرف مواد مخدر، آگاهی از پیامدهای کوتاه‌مدت مصرف مواد که در اثر فشار همسالان ایجاد شده و همچنین بنیان‌گذاری هنجارهای ترک استفاده از مواد آگاهی کسب می‌شود که به وسیله بحث و گفت‌وگوهای کلاسی و گروهی، مهارت‌های مقابله‌ای، تمرین رفتارهای صحیح و آموزش جرات‌ورزی امکان‌پذیر است.

رویکرد جایگزین یا بدیل: در این رویکرد، فعالیت‌های جایگزین مصرف مواد و کاهش حس بی‌حوصلگی یا غریبگی به نوجوانان ارائه می‌شود. برنامه‌هایی مانند فعالیت‌های تفریحی ورزشی، مشارکت در برنامه‌های سرویس جامع و آموزش حرفه‌ای، موجب عملی شدن این رویکرد می‌شود.

رویکرد نشر اطلاعات: این برنامه شامل افزایش آگاهی پیرامون مواد مخدر، آثار آن، معایب و آسیب‌های وارده آن، تقویت دیدگاه‌های ضد مصرف مواد است. این رویکرد با کمک بحث‌های گروهی، فیلم، عکس و پوستر، جزوه و کتاب‌های درسی و آموزش والدین عملی می‌شود.

رویکرد نفوذ اجتماعی و افزایش توانایی: در این رویکرد هدف افزایش توانایی و قدرت تصمیم‌گیری، تحول رفتارهای شخصیتی، کاهش تشویش و نگرانی، افزایش مهارت‌های اجتماعی و افزایش ارتباطات برای مبارزه با فشارهای اجتماعی است (معصومی، ۱۳۸۹، صص ۲۹-۳۰).

## بحث و نتیجه گیری

یکی از مسائل و معضلات کنونی جوامع و دولت‌ها که توجه بسیاری از متخصصان علوم جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی را به خود جلب کرده، بزهکاری اطفال و نوجوانان است که سیر رو به رشدی داشته و هر روز تعدادی از کودکان و نوجوانان را درگیر خود و آسیب‌هایش می‌کند. کودکان و نوجوانان حدود یک پنجم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند. حفظ سلامت روح و جسم آنان حفظ سلامت جوامع را در پی دارد. بنابراین توجه به مشکلات و مسائل آنان شاه‌کلید رسیدن به آینده روشن است. از جمله مسائل کودکان و نوجوانان، بزهکاری آنان است. بررسی عمیق و ریشه‌ای بزهکاری اطفال شرط ضروری رسیدن به جامعه‌ای کمال مطلوب است. عوامل گوناگونی در بروز رفتارهای بزهکارانه از سمت کودکان و نوجوانان وجود دارد که هر کدام دارای اثرات مخصوص به خود هستند که همگی با هم و در کنار هم موجب بزهکاری اطفال و نوجوانان می‌شوند. عوامل ساختار زیستی و ویژگی‌های روانی کودکان و نوجوانان از عوامل ویژه‌ای است که بر رفتار آنان تاثیرگذار است. ساختار زیستی و روانی فرد پردازنده محرک‌هایی است که از محیط دریافت شده است. این محرک‌ها توسط شخص براساس الگوهای فکری و ساختار روانی او پردازش شده و موجب شناخت می‌شود. فرد براساس شناختی که پیدا کرده است واکنش نشان می‌دهد که به آن رفتار می‌گویند. عوامل زیستی را می‌توان به دو بخش قبل از تولد و پس از تولد تقسیم کرد. مراقبت در دوران بارداری، تامین تغذیه مقوی مادران باردار، حفظ آرامش و خونسردی در دوران بارداری و دوری از هیجانات از جمله موضوعاتی است که قبل از تولد نوزاد باید به آن توجه داشت. مراقبت‌های زایمانی و مراقبت‌های پس از زایمان از نوزاد دارای نقش اساسی در شکل‌گیری سیستم عصبی و روانی وی دارد. مسائل ژنتیکی در شکل‌گیری ویژگی‌ها و رفتارهای نوجوان موثر است؛ به خصوص زمانی که با سایر عوامل ناشی از محیط ادغام شده باشد، اثر خود را بیش از پیش نشان می‌دهد. ویژگی‌های منفی همچون ضعف اعتماد به نفس، ضعف عزت نفس، خودپندار منفی، ضعف قدرت

تصمیم‌گیری، کم‌رویی، خطای شناختی، نقص مهارت‌های ارتباطی، اختلال هویت، ناتوانی در مقابله با فشار، خلیات منفی، از جمله عوامل موثر بر شکل‌گیری رفتارهای کودکان و نوجوانان است. این عوامل روان‌شناختی بر بروز رفتارهای بزهکارانه نیز موثرند که در صورت مداخله‌های سریع در راستای اصلاح و درمان آنها می‌توان امید به کاهش این رفتارهای ناهنجار داشت.

برنامه‌های مداخله‌ای پیشگیرانه رشد‌مدار پس از شناخت خلیات منفی کودکان و نوجوانان در معرض خطر اقدامی حیاتی محسوب می‌شود. اقدامات حمایتی مانند برنامه‌هایی برای تقویت عزت نفس، خوش‌بینی، خودکنترلی، ایجاد خودپنداری مثبت، ایجاد و افزایش مهارت‌های ارتباطی، تصمیم‌گیری، مهارت مقاومت و امتناع، مهارت حل مسئله و مهارت اظهار وجود، از جمله مفیدترین اقدامات حمایتی است. غیر از این موضوعات، گاه شرایطی پیش می‌آید که نیازمند فوریت در اقدام است. اختلال سلوک، اعتیاد، روابط جنسی زودرس از جمله این موضوعات هستند. با آگاه کردن خانواده‌ها به خصوص والدین و مربیان از عوامل اختلال سلوک و نشانه‌های آن، شناسایی زودهنگام کودکان و نوجوانان مصرف‌کننده مواد مخدر و انجام مداخلات فوری درمانی، شناخت کودکان بزه‌دیده به خصوص بزه‌دیدگان جنسی و تلاش برای بازپروری و درمان آسیب‌های وارده، می‌توان به این گروه از کودکان و نوجوانان در معرض خطر کمک کرد و حس اعتماد به جامعه را به آنها بازگرداند و آنان را در مسیر زندگی سالم و طبیعی قرار داد.

## منابع

- اسماعیلی، فائزه. (۱۳۸۴). تعریف کودک. مجله دادرسی، شماره ۵، صص ۲۲-۲۸.
- آقاجانی، احمد. (۱۳۹۰). آموزش مهارت حل مسئله به کودکان. مجله کودک، نوجوان و رسانه، (۱) و (۲)، صص ۸۲-۱۰۲.
- بابائی، محمدعلی. (۱۳۹۸). جرم‌شناسی بالینی. چاپ سوم. تهران: نشر میزان.
- پورمحمی‌آبادی، حسین و زند رضوی، سید سیامک. (۱۳۹۵). چالش‌های عاطفی خانواده و تأثیر آن بر بزهکاری کودکان. مجله حقوق جزا و سیاست جنایی، (۱)۱، صص ۲۵-۵۰.
- پورنجف، حیران، رستمی، پوران و عبداللهی، زهرا. (۱۳۸۸). تأثیر آموزش بر آگاهی و نگرش جوانان پسر محلات حاشیه‌ای در خصوص مضرات مصرف مواد مخدر. فصلنامه اعتیاد پژوهی سومصرف مواد، (۱۲)۳، صص ۳۱-۴۰.
- جلالی، محسن و پوراحمدی، الناز. (۱۳۹۸). اثربخشی آموزش ابراز وجود بر سلامت روانشناختی و عزت نفس نوجوانان. اندیشه و رفتار، (۱۷)۵، صص ۲۷-۳۶.
- حبیبی، مرضیه. (۱۳۹۹). تأثیر آموزش مهارت حل مسئله بر میزان خلاقیت و انگیزش پیشرفت دانش‌آموزان دختر پایه دوم دوره دوم متوسطه. رویش روانشناسی، (۱)۹، صص ۵۷-۶۴.
- حسینی، سید محمد و متولی زاده نائینی، نفیسه. (۱۳۹۱). بررسی نظریه برچسب‌زنی با نگاه به منابع اسلامی. فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، (۴)۴۲، صص ۱۱۷-۱۳۶.
- حیدرپور، سوزان و همکاران. (۱۳۸۷). تأثیر آموزش مهارت‌های برقراری ارتباط موثر بر افزایش عزت نفس و کاهش کم‌رویی معلولان جسمی - حرکتی استان تهران. نوآوری‌های مدیریت آموزشی (اندیشه‌های تازه در علوم تربیتی)، (۴)۳، صص ۴۱-۵۲.
- خدادادی، ابوالقاسم و افتخار، مریم. (۱۳۹۵). بازتوانی بزه‌دیده در پرتو بزه‌دیده‌شناسی بالینی. پژوهش حقوق کیفری، (۱۷)۵، صص ۱۲۷-۱۵۴.
- خشوعی، مهدیه سادات. (۱۳۸۸). انعطاف‌پذیری از دیدگاه روان‌شناسی تحولی. پژوهشنامه تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد، (۱۹)۵، صص ۱-۳۲.
- زراعت‌کار، هانیه و همکاران. (۱۳۹۸). تأثیر استفاده از داستان در آموزش مهارت حل مسئله به کودکان. رویش روان‌شناسی، (۴)۸، صص ۸۵-۹۲.
- سپهریان، فیروزه. (۱۳۸۶). مطالعه تأثیر آموزش مهارت‌های هوش هیجانی بر شیوه‌های مقابله با فشار روانی. پژوهش‌های روانشناسی دانشگاه تبریز، (۸)۲، صص ۷۰-۸۴.



سرداری، داور و سرداری، عوض. (۱۳۹۶). تاثیر رسانه‌ها در پیشگیری از وقوع جرم با تاکید بر پیشگیری از جرایم کودکان بزهکار. کنفرانس پژوهش‌های نوین ایران و جهان در روانشناسی و علوم تربیتی حقوق و علوم اجتماعی. شوشتر.

سهرابی، فائزه، خانجانی، زینب و زینالی، شیرین. (۱۳۹۴). اثربخشی آموزش فرزندپروری والدین بر کاهش علائم اختلال سلوک و بهبود سبک‌های فرزندپروری. مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی گرگان، ۱۷(۲)، صص ۲۴-۳۰.

سیاوشی، طیبه. (۱۳۹۸). سازوکارهای حقوقی برای حمایت از کودک. روزنامه ایران.

شفیعی، صابر، عسکری، بهروز و علیمحمدی، رضا. (۱۳۹۹). مهارت‌های زندگی. پیشرفت‌های نوین در روان‌شناسی، علوم تربیتی و آموزش و پرورش، ۳(۲۲)، صص ۵۱-۶۳.

شهنی، یاسمن. (۱۳۹۸). بررسی چالش‌های موجود در سن مسئولیت کیفری. پنجمین همایش ملی حقوق (تحولات مسئولیت‌های مدنی در نظام حقوقی ایران).

صالحی‌مقدم، امیرمهدی و بهرامی نژاد مغوییه، علی. (۱۳۹۴). بررسی مفاهیم مشابه با تجری در قانون مجازات اسلامی و رابطه تجری با حالت خطرناک. فصلنامه علمی پژوهشی فقه و تاریخ تمدن، ۱۱(۴۴)، صص ۴۶-۷۷.

۱۴۹

صدیقی، یداله. (۱۳۹۶). دلایل گرایش به بزهکاری در اطفال با تاکید بر نظریات جرم‌شناسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی.

عباسی عزیزی، سوگند و همکاران. (۱۳۹۵). نقش تغذیه در دوران بارداری. همایش علمی دانشجویان علوم تغذیه. تهران.

عبداللهی، افشین و همکاران. (۱۳۹۰). توجه به حالت خطرناک برای مدیریت و کنترل بزهکاری. مجله تعالی حقوق، ۴(۱۳ و ۱۴)، صص ۱۱۳-۱۲۴.

علیوردی‌نیا، اکبر و سهرابی، مریم. (۱۳۹۴). تحلیل اجتماعی قلدری در میان دانش‌آموزان (مطالعه موردی دوره متوسطه شهر ساری). فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی - فرهنگی، ۴(۱)، صص ۹-۳۹.

قانون جدید مجازات ایران و اسناد بین‌المللی. مجله تحقیقات جدید در علوم انسانی، ۲(۳)، صص ۱۶-۳۲.

کاوه، محمد. (۱۳۹۱). آسیب‌شناسی بیماری‌های اجتماعی. چاپ اول. تهران: نشر جامعه‌شناسان.

کمیجانی، مهرناز. (۱۳۸۸). گذری بر راهبردهای درمانی اختلال سلوک. تعلیم و تربیت استثنائی، شماره های ۹۵ و ۹۶، صص ۴۰-۴۵.

محسنی، فرید. (۱۳۹۳). دستاوردهای نظری و عملی جرم‌شناسی رشدمدار. فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی قضایی، شماره ۶۶، صص ۱۴۵-۱۶۸.

- محمدنسل، غلامرضا. (۱۳۹۳). نقش وراثت ژنتیک در بزهکاری. روزنامه ایران، شماره ۵۸ و ۵۹.
- مختاری، بهرام. (۱۳۹۱). علت‌یابی بزهکاری اطفال و نوجوانان. مجله اصلاح و تربیت، شماره ۱۲۰.
- مسببی اصفهانی، عصمت و همکاران. (۱۳۹۸). عوامل ژنتیکی موثر در بزهکاری کودکان و نوجوانان. پنجمین کنفرانس بین‌المللی
- معصومی‌راد، رضا. (۱۳۸۹). بررسی الگوهای کاهش تقاضای مواد مخدر در ایران. تهران: نشر جامعه و فرهنگ.
- مهدوی، محمود. (۱۳۹۱). پیشگیری از جرم. چاپ دوم. تهران: نشر سمت
- مهدی‌نژاد، راضیه و حیاتی، داود. (۱۳۹۴). اثربخشی آموزش مهارت ارتباطی به شیوه گروهی بر سلامت روان و ابراز وجود نوجوانان دختر تحت سرپرستی کمیته امداد امام خمینی شهرستان ماهشهر. دستاوردهای روانشناسی بالینی، (۳)، صص ۱-۱۸.
- مهرگان، شهریار. (بی تا). حالت خطرناک در مرتکبین اسیدپاشی، مجله دادرسی.
- میرهادی، توران. (۱۳۸۲). سرانجام کودک کیست. فصلنامه داخلی شورای کتاب، (۱)۴۱.
- نجفی توانا، علی. (۱۳۷۷). جرم‌شناسی. چاپ اول. تهران: نشر خیام.
- نوری، علی و همکاران. (۱۳۹۵). شناسایی حالت خطرناک و شخصیت بزهکار. سومین کنفرانس بین‌المللی حقوق و توسعه پایدار جامعه مدنی.
- واحد آموزش اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه. (۱۳۹۳). کلیات پیشگیری از وقوع جرم. تهران: قوه قضائیه.
- یعقوبی، علی، احمد آقایی، جان و کار دوست جورشری، مژگان. (۱۳۹۳). رویکردهای جرم‌شناختی یقه سفیدان. پژوهشنامه حقوق کیفری، (۲)۵، صص ۱۹۱-۲۱۹.
- یوسف‌وند، اسداله. (۱۳۹۶). پیشگیری از بزهکاری اطفال و بزه‌دیدگی اطفال و نوجوانان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
- یوسفی‌زاده، معصومه. (۱۳۹۵). مطالعه تطبیقی خدمات عمومی و عام‌المنفعه به عنوان کیفر جایگزین حبس اطفال و نوجوانان در قانون جدید مجازات ایران و اسناد بین‌المللی. فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی، (۳)۲، صص ۲۰۱-۲۱۳.
- Flores, Robert. (2003). Risk and protective factors of child delinquency. child delinquency.
- Sampson, robert and laub, John. (2004). A general age- graded theory of crime. Prepared for Advances in Criminological theory, 13.
- Shader, Michael. Risk factors for delinquency, u. s department of justice.

